ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی

مجید معارف[1]

سید جعفر صادقی[2]

چکیده

با میدان دادن به برخی اهل کتاب تازه مسلمان در نقل قصص و روایات دروغینی که ریشه در خرافات و اوهام اهل کتاب داشت و غالباً به پیامبر(ص) و صحابه منتسب می‌شد، اسرائیلیات در متون اسلامی شکل گرفت. بیشتر صحابه و تابعان بدون توجه به مبانی تشخیص روایات صحیح از دیگر سخنان، به گفتارهای ناقلان اسرائیلیات اعتماد کردند و بخش چشم‌گیری از مصادر روایی به ویژه اهل سنت- سرشار از اسرائیلیات شد. این اخبار پس از ورود به کتب و تفاسیر روایی، در برخی از منابع باقی ماندند و برخی منابع تا حدودی از این گونه اخبار پاک‌سازی شدند. از آنجا که اعتقاد به مهدویت در اسلام برپایه روایاتی پیامبر(ص) و ائمه(ع) است، برخی با بهره‌جویی از این بستر مناسب اعتقادی، به جعل روایات در حوزه مهدویت پرداخته و پاره‌ای از مفاهیم اسرائیلی را در اخبار صحیح این حوزه سرایت دادند که وارد جوامع حدیثی شدند. این مقاله در صدد ریشه یابی نفوذ اسرائیلیات در روایات مهدویت و اهم موضوعاتی است که در ایت بستر در کتابهای حدیثی، به چشم می خورد.

کلیدواژه ها: حدیث، جعل، مهدویت، اسرائیلیات، اهل کتاب

۱ – استاد دانشگاه تهران maaref@ut.ac.ir

۲ – دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) sjsadeghi2013@yahoo.com

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

۱- طرح مسئله

روایات پیش‌گویی را می‌توان یکی از مهم‌ترین و عمده‌ترین قسم اخبار دینی دانست که جعل و تحریف در آن جریان داشته است. به تعبیر دیگر عرصه روایات پیش‌گویی از آینده که در زبان دینی از آن با عناوینی چون «فتن» و «ملاحم» یاد می‌شود یکی از جعل‌خیزترین عرصه‌های حدیثی به شمار می‌رود. دلیل این مطلب آن است که سخن گفتن از رخ‌دادهایی که هنوز وقوع نیافته‌اند ماهیتاً برای نوع انسان‌ها جذابیت دارد. لکن از آنجا که پیش گویی رخ‌دادهای آینده از موضوعاتی است که نه عقل را در آن راهی هست و نه با حس و تجربه می‌توان بدان دست یافت، به دست آوردن اخبار غیبی نیازمند پیوند با جهان غیب است. از این رو سخن گفتن از آینده بدون تکیه بر منبع وحیانی، اعم از قرآن کریم یا روایات معتبر ائمه اطهار(ع) سست و بی‌پایه خواهد بود. مهدویت به طور خاص و آخرالزمان به طور عام بخش چشم‌گیری از روایات مربوط به فتن و ملاحم را تشکیل می‌دهند؛ اخبار پیرامون مهدی موعود نه تنها به دلیل جذابیت و شگفتی‌ساز بودن نوع روایات، بلکه به سبب ارتباط آن با سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمین، به عارضه جعل و تحریف مبتلا شده‌اند و شمار قابل توجهی از اخبار ضعیف در کنار روایات معتبر و صحیح مهدوی، در کتاب‌های روایی جای گرفته‌اند. از جمله روایات ضعیف در این میان، روایاتی هستند که نشانه‌هایی از اسرائیلیلات در آنها به چشم می‌خورد. یکی از محققان نوشته است: «روی دیگر سکه در نشر اسرائیلیات، ایجاد جاذبه در مطالب جعلی در قالب نقل داستان، افسانه، امور عجیب و شگفت، مباحث مربوط به آفرینش، طبیعت و مانند آن است؛ مردم نیز به دلیل جاذبه مطالب، نو بودن آن و جدایی از مکتب اهل بیت(ع) نسبت به اسانید و پایه‌های نقل این مطالب اهتمام و توجهی نداشتند؛ همین امر موجب شد روز به روز دایره اسرائیلیات گسترش بیشتری یابد.». (رفیعی محمدی، ۱۸به بعد) ورود اسرائیلیات در متون دینی، موضوعی است که نمی‌توان در اصل آن تردید روا داشت. در عین حال که اسرائیلیات را بیشتر می‌توان در مصادر روایی سنی یافت، اما بازشناسی اخبار اسرائیلی در متون دینی در بین علمای اهل سنت نیز به فراموشی سپرده نشده و از اوایل دوران متأخران تا دوره معاصر تلاش‌هایی در این باره صورت گرفته است. برای مثال می‌توان قرطبی را نام برد که سعی در معرفی روایاتی نموده است که از نظر وی اسرائیلی محسوب شده‌اند. (برای نمونه نک: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۹/ ۶۸؛ ۱۱/ ۲۰۰ و ۱۴/ ۲۷۳) همچنین ابن‌کثیر را یاد کرد که در آثار خود از جمله تفسیر قرآن کریم، به ذکر اسرائیلی بودن برخی روایات اهتمام کرده است. (برای نمونه نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۱/ ۳۱۶؛ ۲/ ۵۷۰) در دوران معاصر نیز گروهی از دانشمندان به موضوع اسرائیلیات حساسیت نشان داده‌اند. غالب فعالیت‌ها در این برهه زمانی اختصاصِ حوزه مهدوی نبوده و به تناسب بحث صورت گرفته است. با این‌حال گاه حوزه ارزیابی، به طور خاص روایات مهدوی بوده است. برای نمونه می‌توان از دو کتاب «المهدي المنتظر(ع) في ضوء الأحاديث والآثار

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

الصحيحة وأقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة» و «الموسوعة في أحاديث المهدي(ع) الضعيفة والموضوعة» نـام بـرد کـه دکتر عبد العلیم عبد العظیم البستوی تألیف نموده و در این دو اثر به بازشناسی اعتبار شماری از روایات مهـدی موعود(ع) از منظر خود پرداخته است که از جمله برآمدهای این بررسی تصـریح و تأکیـد بـه اسـرائیلی بـودن برخی از روایات مهدوی است. همچنین وی نظر برخی علمای سنی مبنـی بـر اسـرائیلی بـودن اصـل موضـوع مهدویت را نیز به نقد کشیده و در حقیقت از اصل مهدویت دفـاع کـرده اسـت. (نـک: عبـد العظـیم البسـتوی، المهدی المنتظر(ع) ، ۳۶) ناگفته نماند که بررسی‌های ارائه شده از سوی مؤلف، غالباً سندی بوده و در مـواردی بی‌آنکه دلیل و تحلیلی ارائه شود، صرفاً به اسرائیلی بودن متن خبر اشاره کـرده اسـت. (نـک: همـو، الموسـوعة، ۱۵۷)

در میان روایات شیعه، حجم اسرائیلیات بسیار کمتر از اخبار موجود در کتاب‌های اهل سنت است؛ زیرا اصحاب ائمه اطهار(ع) با ارشاد آن بزرگان عموماً و غالباً از این اخبار دوری جسته‌اند. (نک: عسکری، ۲/ ۳۵۲) علی‌رغم این، علمای شیعه نیز در بازشناسی و معرفی روایات اسرائیلی متون دینی فریقین تلاش نموده‌اند؛ اما اثری جامع با هدف بازشناسی اسرائیلیات در حوزه روایات مهدوی تألیف نشده است؛ با ایـن حـال در برخـی تألیفـات از جمله «المعجم الموضوعی لاحادیث الامام المهدی(ع)» که اختصاص به روایات مهدوی دارد مؤلف در مواردی از اسرائیلی بودن برخی اخبار سخن گفته است. (نک: کـورانی عـاملی، المعجـم الموضـوعی لأحادیـث الإمـام المهدی(ع)، ۵۰)

از این رو جای تحلیل و ارزیابی کلی موضوع ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی هم‌چنان خالی اسـت. زیـرا شناخت اسرائیلیات در میان احادیث مهدوی، به دلیل فراوانی آنها نیازمند بررسی گسترده و دامنه‌دار اسـت و در موضوعاتی چون دجال، بیت المقدس و... ضرورت نقد سندی و دلالی یکایک روایات و ارائه نتایج نسبتاً دقیق بر اساس ادله قطعی مهم به نظر می‌رسد؛ با این‌حال در ارزیابی کلی روایات مهدوی، نشانه‌هایی به دست می‌آید که حاکی از اثرگذاری اسرائیلیات در آنهاست. در این مقاله در صدد ارائه شواهدی مبنی بر تأثیر اسـرائیلیات در روایات مهدوی و به تعبیر دیگر نمایاندن ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی هستیم.

۲- مقدمه‌ای بر مفهوم شناسی اسرائیلیات و مهدویت

عزت روز افزون اسلام موجب گردید که این دین الهی در شبه جزیـره عربسـتان نشـر یافتـه و در خانـه‌هـای ساکنان این منطقه جای گیرد. اولین و شاید بیشترین دشمنی با این دین، جز از جانب یهود نبود؛ چنان‌که بـر آن شدند روایات تلمود اسرائیلی را در آیین بگسترانند. (امینی، ۴۶) بدین ترتیب با نیـرو گـرفتن اسـلام و نـاتوانی احبار یهود در مقابله با آن، عده‌ای از ایشان دست به نیرمگ زدند و با تظاهر بـه اسـلام، ورع و تقـوی موجـب شدند که مسلمانان به سوی‌شان جلب شوند تا از این راه در اصول اسلام دسیسـه کـرده و اسـاطیر، خرافـات و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

اوهام را وارد متون اسلامی نمایند. از این رو چون از خدشه در متن قرآن ناتوان بودند، این حیله را درباره احادیث به کار گرفتند. (ابوریه، اضواء علي السنة المحمدية، ١٤٥) از این رو مطالب و حکایات نادرست بدون عرضه بر اصول و قواعد، از سوی بزرگانِ نقلِ حدیث منتشر گردید (ابن‌خلدون، ١/ ٩) و چنین پنداشته شد که این گفتارها از کتاب‌های آسمانی و دانش‌های مکنون این اشخاص‌اند. بخشی از این سخنان نیز به دروغ به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شدند. (ابوریه، اضواء علي السنة المحمدية، ١۴٧) یکی از دانشمندان در ریشه‌یابی این مسئله نوشته است: خلفای ثلاث باعث شدند قصه‌پردازان که اهل کتاب تازه مسلمان بودند، اسرائیلیات را در میان مسلمین رایج سازند و برخی از صحابه نیز این گفتارها را از آنان برگرفته و در میان مسلمانان پراکنده سازند. اما یاران و شیعیان ائمه اطهار(ع) عموماً به نقل روایات از منبع و مرجع حقیقی سنت نبوی مبادرت می‌نمودند و از این رو در مرویات مکتب اهل‌بیت(ع) و مکتب خلفا می‌توان تخالف بارزی را مشاهده نمود. (نک: عسکری، ٢/ ٣۵٢)

بنابراین در اصطلاح دینی، اسرائیلیات به قصص، افسانه‌ها و روایاتی گفته می شود که از تورات و دیگر منابع یهودی گرفته شده و [غالباً] دانشمندان یهود – به خصوص تازه مسلمانان – آنها را وارد متون اسلامی کرده‌اند. این اصطلاح از باب تغلیب گاهی به نصرانیات و سایر مجعولاتی که رنگ و بوی اسرائیلی و یهودی دارند نیز تعمیم می‌یابد. (ذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر والحدیث، ١٩ و ٢٠)

اما «مهدویت» مصدر جعلی از مهدی و از نظر لغوی به معنای «مهدی بودن» است. (دهخدا، ذیل واژه مهدویت) مهدویت در مفهوم مداخله خداوند در تاریخ بشر –از طریق تعیین مهدی (شخص هدایت شده) برای رهایی مردم از ظلم و ستم در آخرالزمان– ویژگی مهم بحث نجات و رستگاری در اسلام است. امیدها و انتظارات مربوط به مهدویت، بخشی از اعتقاد اولیه مسلمانان به محمّد(ص) به عنوان پیامبر آخرالزمان بوده است. (ساشادینا، ١۶٧) منشأ این باور، در درجه نخست روایات نبوی است که به گواهی علمای فریقین در طول تاریخ اسلام، به نقل از ده‌ها تن از صحابه و تابعین و همچنین از طریق ائمه اطهار(ع) روایت شده و در کتاب‌های گوناگون درج شده است. (برای نمونه نک: سیوطی، العرف الوردی، سراسر منبع)

٣- شواهد حاکی از نفوذ اسرائیلیات در روایات مهدوی

تعیین دقیق و یقینی مصادیق اسرائیلیات در میان انبوه روایات مهدوی، کاری بس دشوار است؛ چنان‌که نمی‌توان به صرف ارزیابی چند روایت حکم قطعی در این باره صادر نمود. با این‌حال نشانه‌هایی در گروهی از روایات وجود دارد که می‌توان از آنها به عنوان شواهد مؤثر در احتمال نفوذ اسرائیلیات در میان‌شان یاد نمود. به عبارت دیگر شواهد مذکور فی‌الجمله حاکی از ردپای اسرائیلیات در روایات مهدوی هستند. این شواهد هم در متن روایات به چشم می‌خورند و آنها را از لحاظ دلالی به اسرائیلیات هم‌پیوند می‌سازند و هم در سند یافت شده و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

گمان اثرپذیری آن را از اسرائیلیات تقویت می‌کنند. مهم‌ترین شواهدی را که حاکی از تأثیر اسرائیلیات در بخشی از روایات مهدویت است، می‌توان به شرح زیر ارائه نمود.

۳-۱- تقدیس اماکن و سرزمین‌های مقدس اهل کتاب

وجود عناصر و نمادهای یهودی و مسیحی در روایات مهدوی گاه حاکی از نفوذ اسرائیلیات در آنهاست. این عناصر و نمادها غالباً ناظر بر مقدسات اهل کتاب هستند. از جمله این عناصر می‌توان سرزمین‌های مقدس اهل کتاب را عنوان نمود.

۳-۱-۱- بیت المقدس

بیت المقدس از جمله اماکنی است که ناقلان اسرائیلیات در صدد بزرگ‌نمایی و تقدیس افراطی آن بودند. «گروهی در فضائل بیت المقدس و بقاع دیگری که در شام قرار داشتند به تصنیف پرداختند و در آنها از آثار برگرفته از اهل کتاب و کسانی که برای مسلمین روا نبود که دین خود را بر پایه گفتار آنان بنا کنند سخن‌ها آوردند که بارزترین افرادی که این اسرائیلیات را نقل کرده کعب الاحبار است و شامیان نیز اسرائیلیات فراوانی را از او برگفتند.» (ابوریه، اضواء علي السنة المحمدية، ١٦٧) چنان‌که کعب الاحبار گفته بود: «انّ الكعبة تسجد لبيت المقدس في كلّ غداة» زراره می‌گوید: امام باقر(ع) در واکنش به چنین سخنی فرمود: ...کعب دروغ گفته است؛ آن‌گاه در ادامه فرمود: «ما خلق اللّه عزّ وجلّ بقعة في الأرض أحبّ إليه منها ثمّ أومئ بيده نحو الكعبة...». (کلینی، ۴/ ۲۳۹)

بیت المقدس، شهری است در فلسطین که بر بالای کوه بنا شده و زمینی ناهموار دارد. گفته می‌شود که به دست حضرت سلیمان‌بن‌داود(ع) بنا شده است و مسجد الاقصی نیز در آن قرار دارد. بیت المقدس شهری بزرگ است که حصاری از سنگ آن را در برگرفته و با آب باران سیراب می‌شود. این شهر بناهای عالی و بازارهای زیبایی دارد. (قبادیانی، ۵۶) سرزمین بیت المقدس از نظر اسلام نیز از مناطق مورد احترام به شمار می‌رود. چنان‌که معراج پیامبر اکرم(ص) از مسجد الاقصی در این شهر آغاز شد. (نک: الاسراء/ ۱) اما تقدیس افراطی این مکان از اقدامات جاعلان و ناقلان اسرائیلیات بوده است. به خصوص که در دوران معاویه چنین روایاتی رواج بیشتری پیدا کرد. (نک: ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ۲/ ۷۵) قاری نوشته است: وقد أكثر الكذابون من الوضع فی... فضائل بیت المقدس. (قاری، ۴۳۶) یکی از محققان می‌نویسد: «در بادی امر احادیث صحیح وجود داشت که حاکی از فضل مسجد الحرام و مسجد رسول خدا(ص) بود؛ اما بعد از بنا شدن قبه صخره (در بیت المقدس) احادیثی در فضل این قبه و فضیلت مسجد الاقصی پدیدار شد... (ابوریه، اضواء علي السنة المحمدية، ١٦٩) از یک سو کعب‌الاحبار نماینده یهودیان به‌ظاهر مسلمان در دوران خلافت معاویه، چنین اسرائیلیات سراسر دروغ را رواج داد (نک: ابن‌عساکر، ۷۰/ ۱۱۹ و ۱۲۰) و از سوی دیگر در ماجرای قیام عبدالله‌بن‌زبیر بر ضد امویان که

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

وی مکه را در اختیار گرفته بود، عبدالملک‌بن‌مروان از رفتن اهالی شام بـه حـج منـع کـرد و از آنـان خواسـت پیرامون صخره بیت‌المقدس طواف کننـد و بـرای ایـن منظـور بـر روی صـخره قبـه‌ای سـاخت. رسـم طـواف بیت‌المقدس بعد از وی تا سقوط بنی‌امیه برقرار بود؛ آشکار است که این مسائل در گسترش روایات موضوع در باب بیت‌المقدس و صخره مؤثر بوده‌اند و بر این اساس جعل حدیث در باب تقـدیس افراطـی بیـت المقـدس، فراوان شد. (نک: ابن‌قیم، ۹۱)

با این وصف بعید نیست که چنین مسائلی از یک سو و انگیزه تازه مسلمانان یهودی و مسیحی از سـوی دیگـر در معرفی بیت المقدس به عنوان پایتخـت مهـدوی ثمـر داده باشـد. چنـان‌کـه در روایتـی منسـوب بـه پیـامبر اسلام(ص) آمده است: «یخرج رجل من أهل بیتي یقول بسنتي ینزل الله له القطر من السماء وتخرج له الأرض مـن برکتهـا تملأ الأرض منه قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما یعمل علی هـذه الأمـة سـبع سـنین وینـزل بیـت المقـدس» (سـیوطی، العرف‌الوردی، ۳۸، ح۴۱) در حالی که در دیگر روایات حاوی مشابه این مضـمون، سـخنی از بیـت المقـدس و منزلگاه بودن آن برای مهدی(ع) در مدت حاکمیت آن حضرت نمی‌توان یافت. (برای نمونه نک: متقـی هنـدی، ۱۴/ ۲۶۴– ۲۶۶؛ مقدسی، ۱۷– ۳۳)

روایتی دیگر که از نزول مهدی موعود(ع) در بیت المقدس سخن مـی‌گویـد چنـین اسـت: «ینـزل المهـدي بیـت المقدس، ثم یکون خلف من أهل بیته بعده، تطول مدتهم و یجبرون، حتی یصلي الناس علی بنـي العبـاس فـلا یـزال النـاس کذلك حتي یغزو مع والیهم القسطنطنیة و هو رجل صالح یسلمها الي عیسي بن مریم و لا یزال الناس في رخاء ما لم ینـتقص ملك بني العباس فإذا انتقص ملکهم لم یزالوا في فتن حتي یقوم المهدي» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۹۵، ح۲۰۶) افزون بر آن‌که مضمون این روایت به نفع عباسیان است، نام دو مهدی در روایت به چشم می‌خورد که با روایات متـواتر مبنی بر خروج یک مهدی از تبار فاطمی در تعارض است. (برای نمونه نک: همان، سراسر منبع) بـه جـز بیـت المقدس عناصری چون قسطنطنیه و عیسی بن مریم(ع) نیز غالباً با اهل کتـاب در پیونـد هسـتند. ضـمن آن‌کـه موضوع تسلیم امر حکومت به عیسی(ع)، تنها در روایاتی وجود دارد که دست عباسیان در جعل و تحریف آنها آشکار است. (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، پژوهشی در زمینه جعل و تحریـف در روایـات مهـدویت، ۸۴– ۸۸؛ ۱۹۲–۲۲۰)

۳-۱-۲- انطاکیه

از دیگر سرزمین‌های مقدس و مورد توجه اهل کتاب، می‌توان انطاکیه را نام برد. انطاکیه شهری زیبا و چشم‌نواز بود که آب فراوان داشت و اطراف آن با سنگ محصور شده بود و در زیبایی پس از دمشق شـهری بـه پـای آن نمی‌رسید. (ادریسی، ۲/ ۶۴۵) ابن عدیم به نقل از کتاب صفة الاقالیم، آن را شهر بسیار زیبایی توصیف کرده کـه درختان، مزارع و مراتع فراوانی دارد. (نک: ابن العدیم، ۱/ ۸۶) به گونه‌ای که در میان بلاد اسـلامی و بـلاد روم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

چنین شهری یافت نمی‌شود. (همان، ۸۹) ابن‌جوزی این شهر را «افضل مدینة بالشام» عنوان کـرده اسـت. (نـک: ابن‌الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ۲/ ۱۳۵) این شهر به دست انطیخس بنا شده بود. (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۱/ ۲۹۴)

انطاکیه برای نصرانیان اهمیت خاصی داشته است. شاهد این گفتار سخنی است که از تمیم داری، نصـرانی تـازه مسلمان و از متهمان به انتشار اسرائیلیات نقل شده و گویای علاقه او به این شهر است؛ تمـیم گفتـه اسـت: «مـا دخلت مدینة من مدائن الشام أحب إلي من مدینة أنطاکیـة» (تمیمی مغربی، ۳/ ۳۸۶) نصرانیان این شهر را «ام‌المدن» و «مدینة الله» می‌نامیدند. (مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۱۰۹) از سوی دیگر برخی باور دارند که انطاکیـه نخسـتین شهری است که آیین نصرانی در آن آشکار گردید. (نک: ابن العدیم، ۱/ ۸۲) در یکی از کوه‌های ایـن شـهر کـه اندورن آن قرار دارد، قربان‌گاهی است که قبل از ورود اسلام به این شهر، در آن قربـانی‌هـا مـی‌نمودنـد و آن را بسیار بزرگ می‌داشتند. (مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ۲/ ۲۳۲) این شهر یکی از آخرین مناطق شـام بود که در جنگ یرموک به دست مسلمانان افتاد و زمینه‌ساز محاصره بیت المقدس از سـوی سـپاهیان مسـلمان شد و هرقل امپراطور روم ناگزیر شد که این منطقه را ترک و به سمت قسطنطنیه عقب‌نشینی کند. هرقل پادشـاه مسیحی بیزانس هنگام ترک انطاکیه گفته بود: « علیک یا سوریة السلام ! ونعم البلد هذا للعدو.» (نک: بلاذری، ۱/ ۱۶۲)

در سوی دیگر ماجرا نیز حفظ انطاکیه برای خلفای مسلمان اهمیت بسزایی داشته است. چنان‌که بعد از فتح این شهر، برای جلوگیری از بازپس‌گیری آن از سوی رومیان، خلیفه دوم بـه ابوعبیـده نوشـته بـود کـه جمـاعتی از مسلمین را به عنوان مرزدار در آن مستقر نماید و تأکید کرده بود که از هیچ عطایی بدان‌ها دریغ نورزد! (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۲/ ۴۹۴) با این‌حال در گزارش‌های تاریخی آمده است که انطاکیه چند بار در طی سده‌هـای متمادی بین رومیان و مسلمانان دست به دست شد. (نک: ابن‌کثیر، البدایة و النهایة، ۷/ ۱۵؛ ۹/ ۹۵ و ۱۳/ ۲۵۱) از این رو از جمله شهرهایی است که در فضائل آن احادیثی جعل شده است. چنان‌که ابن جوزی در الموضـوعات خود، بابی را بدان اختصاص داده است. (نک: ابن‌الجوزی، الموضوعات، ۲/ ۵۱، ۵۶ و ۵۷)

دیدگاهی که از سوی یکی از محققان ارائه شده، می‌تواند موجـب تقویـت اسـرائیلی بـودن بخشـی از روایـات مربوط به انطاکیه باشد؛ وی بر آن است که در سده‌های نخست هجری، ساکنان انطاکیه مسیحی بودند و ظـاهراً وضع کنندگان احادیث اسرائیلی که بیشتر یهودیان تازه مسلمان بودند تلاش می‌کردند مسلمانان را به حملـه بـه این گونه مناطق برانگیزانند. (نک: کریمی و طاووسی مسرور، ۸۵ به بعد) زیرا روابط یهودیان و مسیحیان در آن دوران آشفته بود و باورمندان به آیین یهود مقهور امپراطوری مسیحی روم بودند. در این بـاره در ادامـه نوشـتار بررسی بیشتری خواهد شد. عرصه مهدویت به دلیل ماهیت سیاسی ـ اجتمـاعی و ارتبـاط بـا سرنوشـت امـت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

اسلامی از یک‌سو و برخورداری از خصوصیت پیش‌گویی از آِنده و غیبی بودن اخبار مربوط به آن، بستر مناسبی برای نقش‌آفرینی عوامل وضع حدیث به شمار می‌رفت؛ در این موضوع نیز نمی‌توان چنین احتمالی را دور دانست. به طوری که شاید حدیث زیر هم نمایان‌گر چنین مفهومی بوده و جزء اسرائیلیات وضع شده در این باره باشد: کعب گفته است: «المهدی یبعث بقتال الروم یعطی معه [فقه] عشرة یستخرج تابوت السکینة من غار أنطاکیة.» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۸۰، ح۱۵۱) همراهی ده تن با امام‌مهدی(ع) در جنگ با روم، سخنی بی پایه و شاذ است که در هیچ روایت دیگری مشابه این مضمون یافت نمی‌شود. در الفتن ابن‌حماد از قول کعب آمده است: «إنما سمی المهدی لأنه یهدی لأمر خفی ویستخرج التوراة والإنجیل من أرض یقال لها أنطاکیة.» (صنعانی، ۱۱/ ۳۷۲؛ المروزی، ۲۲۰) متن خبر دیگر چنین است: «المهدی یخرج التوراة غضة -یعنی طریة- من أنطاکیة.» (ابن‌العدیم، ۱/ ۵۱۹) این در حالی است که فلسفه نام‌گذاری موعود آخرالزمان به نام مهدی در دیگر روایات نقل شده از اهل سنت، جز این مضمون است و اساساً در آن‌ها سخنی از انطاکیه نیست؛ مانند روایتی که مقدسی نقل کرده و متن آن چنین است: «وإنما سمی المهدی لأنه یهدی إلی أمر خفی.» (مقدسی، ۴۰) برخی محققان اهل سنت به اسرائیلی بودن این‌گونه روایات تصریح نموده‌اند. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۱۸۵) بنا بر این انطاکیه نیز می‌تواند از نمادهای اسرائیلی به شمار رود که ردپای آن در روایات مهدوی نیز به چشم می‌خورد. شاید سلسله عواملی چون اهداف سیاسی خلفا و اهداف دینی اهل کتاب، در مجموع موجب تأثیر در این‌گونه اخبار شده است.

۳-۱-۳- بحیره طبریه

از دیگر نمادهای اهل کتاب می‌توان بحیره طبریه را نام برد. طبریه از مناطقی است که یهودیان و مسیحیان توجه خاصی بدان مبذول می‌نمودند. از نظر موقعیت جغرافیایی طبریه در حوالی اردن قرار دارد که با دمشق و بیت المقدس، هر یک سه روز فاصله دارد. (حموی، ۴/ ۱۷) بحیرة طبریة از این جهت چنین نام‌گذاری شده که در فراوانی و جوشش آب و فرا آمدن آن از حدود نهر، به دریا (بحر) شباهت دارد. (ابن‌الجوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ۱/ ۱۵۶)

روایت زیر همسو با خبر پیشین است، با این تفاوت که محل استخراج تابوت سکینه را بحیره طبریه بیان کرده است: «بلغنی أنه علی یدی المهدی یظهر تابوت السکینة من بحیرة طبریة حتی یحمل فیوضع بین یدیه ببیت المقدس فإذا نظرت إلیه الیهود أسلمت إلا قلیلا منهم.» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۱۰۵، ح۲۳۲) برابر این روایت، تابوت بعد از آشکار شدن، در دستان مهدی موعود(ع) به بیت المقدس برده می‌شود و در آنجا بیشتر مردم یهود با دیدن آن اسلام می‌آورند. چنان‌که روشن است نمادهای اسرائیلی چون تابوت سکینه، بحیره طبریه، بیت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

المقدس و یهود در این روایت ذکر شده‌اند. در عین حال در روایت پیشین محل خارج ساختن تابوت سکینه غار انطاکیه بیان شده بود نه بحیره طبریه که این مسئله بیان‌گر تعارض دو روایت مورد بحث است.

۳-۱-۴- شام

منطقه شام به طور کلی از دو ویژگی در روایات مورد بحث برخوردار است. نخست آن‌که اماکن و بلاد مقدس و مورد احترام اهل کتاب چون بیت المقدس، طبریه، انطاکیه و... در آن قرار دارند و دیگر آن‌که این سرزمین حدود یک سده محل حکومت معاویه و امویان بود. نقطه پیوند این دو را می توان در روایات وضع شده به سادگی مشاهده کرد. زیرا تقدیس شام و بالا بردن مقام آن در زمان معاویه و با پشتیبانی وی صورت گرفت؛ به طوری که جایگاه این منطقه را از مکه و مدینهٔ الرسول(ص) نیز بالاتر بردند و در این مورد زیاده‌روی فراوان نمودند. (ابوریه، اضواء علی السنهٔ المحمدیهٔ، ۱۲۶ و ۱۲۷) در این روایات جعل شده که به کمک افرادی چون کعب الاحبار و دیگر دست‌اندرکاران اسرائیلیات صورت می‌گرفت، شام را ارض محشر و منشر و سرزمین ابدال نامیدند. (همان، ۱۲۹) همچنان‌که از قول کعب نقل شده است: «إنی وجدت فی کتاب الله المنزل أن الشام کنز الله من أرضه، وبها کنزه من خلقه» (کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۲۷۷/۱) یاران مهدی موعود(ع) نیز با عنوان «ابدال اهل شام» ذکر شده‌اند. در همین رابطه از کعب چنین نقل شده است: «الابدال بالشام...» (همان، ۲۸۴) چنان‌که برابر روایتی دیگر یاران مهدی موعود(ع) که با وی بیعت نموده و او را به حکومت می‌رسانند نیز اهل شام هستند: «...وأنصاره من أهل الشام، عدتهم ثلاثمائة وخمسة عشر رجلاً، عدة أصحاب بذر، یسیرون إلیه من الشام حتی یستخرجوه من بطن مکة، من دار عند الصفا، فیبایعونه کرهاً...» (مقدسی، ۱۲۳)

همسو با روایاتی که از فلسفه نام‌گذاری مهدی(ع) سخن گفته بودند، روایت‌هایی نیز یافت می‌شوند که به طور کلی خارج ساختن تورات را از کوه‌های شام وجه تسمیه مهدی(ع) عنوان کرده‌اند؛ از جمله آن‌که کعب می‌گوید: «إنما سمی المهدی لأنه یهدی إلی أسفار من أسفار التوراة، یستخرجها من جبال الشام یدعو إلیها الیهود، فیسلم علی تلک الکتب جماعة کثیرة ثم ذکر نحوا من ثلاثین ألفا.» (کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۱/ ۳۴۴) در الموسوعة فی أحادیث المهدی(ع) الضعیفة والموضوعة پس از بیان ضعف سندی این روایت متن خبر نیز از اسرائیلیات ذکر شده است. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعهٔ، ۲۱۴)

۳-۲- تفصیل و تحریف مفاهیم مشترک اسلامی-اسرائیلی

تردیدی نیست که اسلام، یهودیت و مسیحیت به عنوان ادیان ابراهیمی، به سبب آسمانی بودنشان مفاهیم مشترک فراوانی دارند. با این حال تحریف کتاب‌های آسمانی ادیان گذشته و به دنبال آن تحریفات گسترده در آموزه‌ها و تعالیم یهودیت و مسیحیت که از سوی قرآن کریم نیز تصریح و تأیید شده (برای نمونه نک: النساء/۴۶ و المائده/ ۱۳ و ۴۱) موجب شده است که در جزئیات و تفصیلات بسیاری از این مفاهیم انطباقی بین

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

اسلام و آیین‌های یاد شده مشاهده نشود. با این‌حال اهل کتاب تازه مسلمان گاه مفاهیم تحریف شده آیین خویش را در میان متون اسلامی جای داده‌اند و گاهی نیز اسرائیلیات مذکور نه برگفته از تعالیم دینی‌شان بلکه برآمده از اوهام و خرافات بوده است. (معرفت، ۲/ ۱۱۷ و ۱۲۱) گاهی صرفاً اسامی نمادها و مفاهیم مشترک ذکر شده است؛ مانند سخنی که از وهب بن منبه نقل شده که گفت: «أول الآیات الروم ثم الثانیة الدجال والثالثة یأجوج والرابعة عیسی بن مریم علیه السلام.» (المروزی، ۳۱۶) گاه نیز مضمون روایت به گونه‌ای است که مفاهیم مفصل در آن جای گرفته اما این تفصیلات مؤیدی در روایات مشهور اسلامی ندارد. مانند گفتار کعب که متن آن چنین است: «إذا انصرف عیسی بن مریم والمؤمنون من یأجوج ومأجوج إلی بیت المقدس فلبثوا سنوات ببیت المقدس رأوا کهیئة الهرج والغبار من الجوف فیبعثون بعضهم فی ذلک لینظر ما هو فإذا هی ریح قد بعثها الله لقبض أرواح المؤمنین فتلک آخر عصابة تقبض من المؤمنین ویبقی الناس بعدهم مئة عام لا یعرفون دینا ولا سنة یتهارجون تهارج الحمیر علیهم تقوم الساعة وهم فی أسواقهم یبیعون ویبتاعون وینتجون ویلحقون فلا یستطیعون توصیة ولا إلی أهلهم یرجعون. (همان، ۳۶۳)

۳-۲-۱- خروج دجال و خصوصیات او

از جمله مفاهیم مشترک اسلامی و اسرائیلی خروج «دجال» است. در لسان العرب دجال به معنای کذاب آمده است. (نک: ابن منظور، ۱۱/ ۲۳۶) واژه دجّال در عهد قدیم ذکر نشده است، اما در کتاب دانیال باب هفتم و باب یازدهم اشاراتی به شخص شریری که دشمن خداست وجود دارد. بعضی از محققان باور دارند که کتاب یاد شده نوشته دانیال نیست و انتشارش در حدود ۱۶۸ هجری بوده است. (نک: دهخدا، ذیل واژه) اما واژه دجّال (antichrist) در انجیل یوحنا وارد شده‌است. برای مثال در آن انجیل آمده‌است: «شنیده‌اید که دجّال می‌آید» (یوحنا، رساله اول، ۲/ ۱۸) اصل دجال در اسلام نیز بر اساس روایات فریقین چندان جای انکار و تردید ندارد. چنان‌که روایاتی در مصادر روایی کهن شیعی از دجال سخن گفته‌اند که غالباً مجمل بوده و بیشتر آنها تنها به یادکرد اصل خروج دجال یا ذکر نام او بسنده نموده‌اند. (برای نمونه نک: کلینی، ۵/ ۲۶۰ و ۲۹۶؛ طوسی، التهذیب، ۶/ ۳۸۴ و ۷/ ۲۳۶) همچنین روایات قابل توجهی در مصادر اهل سنت درباره دجال وجود دارد؛ مانند این روایت که از طریق جابر بن عبدالله به پیامبر اکرم(ص) منسوب شده است: «من کذب بالدجال فقد کفر ومن کذب بالمهدی فقد کفر.» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۱۰۵، ح ۲۳۰)

دیدگاه‌هایی درباره دجال مطرح شده است؛ از جمله این‌که دجال شخصی خاص یا نماد و رمز یک جریان است و یا دجال همان سفیانی است و ...؛ لکن پذیرش این دیدگاه‌ها با مشکلات فراوانی روبروست. به خصوص که این دیدگاه‌ها مبتنی بر روایاتی هستند که به صورت تفصیلی و داستان‌گونه درباره دجال سخن گفته‌اند. (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، ۳۰۱ -۳۰۵) در این‌جا به

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

چند مورد از اشکالات یاد شده اشاره می‌کنیم. در متن آنها برخی مضامین دیده می‌شوند که با نصّ صریح قـرآن کریم و سنّت‌های الهی و حکمت خداوند حکیم سازگاری ندارند و به نظر می‌رسد که برگفته از اندیشـه دینـی اهل کتاب هستند. برای مثال دجّال قادر به زنده کردن مردگان است: «... وإنه یبـرئ الأکمـه والأبـرص ویحیـی الموتی...» (ابن حنبل، ۵/ ۱۳) در برخی از این روایات نیز ساحت پیامبران الهی مخدوش نمایانده شده است. در یکی از روایات مربوط به دجّال، چنین بیان شده است که دو پیامبر همراه دجّال هستند؛ دجّال سؤال می‌کند کـه آیا من پروردگار شما نیستم که زنده می‌کنم و می‌میرانم؟ یکی از آن دو او را تکذیب می‌کند و دیگری ربوبیـت دجّال را تصدیق می‌نماید: «... فیقول الدجّال للناس: ألست بربکم أحیی وأمیت؟ ومعـه نبیـان مـن الأنبیـاء إنـی لأعرف اسمهما واسم آبائهما لو شئت أن أسمیهما سمیتهما أحدهما عن یمینه والآخر عن یسـاره فیقـول: ألسـت بربکم أحیی وأمیت؟ فیقول أحدهما: کذبت فلا یسمعه أحد من الناس إلا صاحبه ویقول الآخر: صدقت ویسمعه الناس...» (طبرانی، ۷/ ۸۴) در روایتی بیان شده است که بعد از دجّال مردم ۴۰ سال مکث خواهند نمود: «یمکث الناس بعد الدجّال أربعین سنة» (ابن ابی شیبة، ۸ / ۶۵۳) از ظاهر این روایت چنین بر می‌آید که مردمی که در آن دوران زندگی می‌کنند، با قتل دجّال دقیقاً زمان وقوع قیامت را خواهند دانست؛ در حالی که قرآن کریم تصـریح نموده است که کسی جز خدا آن را نمی‌داند و حتّی پیامبر اسلام(ص) نیز از آن آگاهی ندارد و به نحو ناگهـانی خواهد آمد. (نک: الاعراف/ ۱۸۷)

افزون بر این در اسناد بسیاری از روایاتی که به تفصیل از دجال سخن گفته‌اند، نام راویـان مشـهور اسـرائیلیات مانند کعب الاحبار، تمیم داری، ابوهریره و وهب بن منبه به چشـم مـی‌خـورد. (نـک: کـورانی عـاملی، معجـم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۲/ ۵ به بعد) این مسئله قرینه‌ای بر احتمال اسرائیلی بودن این‌گونـه روایـات اسـت. چنان‌که از نظرات ابوریه نیز بر می‌آید که وی نیز باور دارد روایاتی که درباره خـروج دجـال در آخرالزمـان بـه تفصیل سخن گفته و به ذکر خصوصیات شگفت‌انگیز از دجال و کارهای او پرداخته‌اند از اوهام قصـه‌پردازانـی است که به نقل اسرائیلیات و مسیحیات اشتغال داشتند (نک: ابوریه، اضواء علی السنة المحمدیة، ۱۸۲) که بر این اساس این گونه اخبار بر اساس یادکرد دجّال در کتاب مقدس شکل گرفته‌اند. البانی پا را فراتر نهاده و می‌گوید: تقریباً هیچ‌یک از این روایات، سند معتبری ندارند که بشود به آن اعتماد کرد. (نک: الألبانی، ۴ به بعـد) معرفـت معتقد است که برخی از اسرائیلیات با شریعت اسلام موافقت دارد، اما بخشی از آنها مخالف شرع بوده و دسـته سوم مسکوت عنه هستند. در این میان منقولات شفاهی که ناقلان مشهور اسرائیلیات بازگو کرده‌اند، اگر نگوییم که همه آنها ساختگی و نادرست است، بیشترشان بی‌اساس است. (معرفت، ۲/ ۱۲۱) بنا بر این تفصیل اوصـاف و افعال دجّال در روایات حتّی در متون دینی اهل کتاب نیز موجود نیست. از این رو باید نتیجه گرفـت کـه بـا توجه به وجود اصل موضوع دجّال در کتاب مقدّس، اخبار تفصیلی آن از اوهام راویـان اسـرائیلیات سرچشـمه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

گرفته است. ناقلان اسرائیلیات که از دانش نیز کم‌بهره بودند بر اساس مسائل مطرح شده در کتب عهدین، اقدام به ساختن و پرداختن داستان‌ها و افسانه‌های خرافی می‌کردند و به دروغ مطالبی را برای مردم بازگو می‌نمودند. (همان، ۱۱۷ نقل به مضمون) از این رو اگرچه برخی از علمای اهل سنت با پای‌بندی به اصل داستان جساسه و دجال، نقل چنین داستانی را برای اولین بار از سوی تمیم داری، منقبت و فضیلتی برای وی شمرده‌اند؛ (نک: ذهبی، تاریخ الاسلام، ۳/ ۶۱۱) اما این احتمال بسیار قوت دارد که این‌گونه روایات برخاسته از توهمات و جعلیات راویان اسرائیلیات باشد؛ روایاتی که به تفصیل از صفات و خصوصیات دجال در رابطه با آخرالزمان سخن گفته و امور غیر عادی و شگرفی را به او نسبت داده‌اند که بخشی از آنها با عقاید اهل کتاب سازگار بوده و نص قرآن و عقل در تعارض و تخالف هستند.

۳-۲-۲- جنگ و صلح با روم و فتح قسطنطنیه

بسیاری از اسرائیلیات در روایات مربوط به تفسیر قرآن کریم یافت می‌شوند. (حکیم، ۲۹۳) روایت منسوب به سدی در ذیل آیه ۱۱۴ سوره بقره از جمله روایات تفسیری است که از یک سو نشان‌دهنده آرزوی خلفای اموی و عباسی در دست یابی به قسطنطنیه و از سوی دیگر بازتابنده نشانه‌هایی است که احتمال اسرائیلی بودن آن را تقویت می‌کند؛ از جمله انطباق با خواست یهودیان مبنی بر از بین بردن رومیان. متن روایت چنین است: سدی در ذیل عبارت قرآنی «**وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللـه أَنْ يـذْكَرَ فِيهَـا اسْـمُهُ وَسَـعَى فِـي خَرَابِهَـا**» (البقرة، ۱۱۴) می‌گوید: «هم الروم کانوا ظاهروا بخت نصر علی خراب بیت المقدس.» وی همچنین در ذیل عبارت «**أُولَئِكَ مَـا كَانَ لَهُمْ أَنْ يدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ**» (همان) می‌گوید: «فلیس فی الأرض رومی یدخله الیوم إلا وهو خائف أن تضرب عنقه أو قد أخیف بأداء الجزیة فهو یؤدیها.» در ذیل عبارت «لَهُمْ فِي الدُّنْيا خِزْيٌ» (همان) نیز می‌گوید: «خزیهم في الدنیا فإنه إذا قام المهدي و فتحت القسطنطینیة قتلهم فذلك الخزي.» (سیوطی، العرف‌الوردی، ۱۶، ح ۱)

سمعانی آورده است: «أن الآیة نزلت فی المشرکین الذین منعوا رسول الله من دخول مکة عام الحدیبیة». (سمعانی، ۱/ ۱۲۸) به بیان امام‌صادق(ع) نیز آیه درباره قریش است، آن هنگام که از داخل شدن پیامبراکرم(ص) به مکه و مسجدالحرام منع کردند. (نک: طبرسی، ۱/ ۳۶۱) چنان‌که ظاهر سیاق هم نشان می‌دهد که منظور از این ستمکاران، کفار مکه‌اند و جریان مربوط به پیش از هجرت است، چون این آیات در اوائل ورود پیامبراکرم(ص) به مدینه نازل شده‌اند. (نک: طباطبایی، ۱/ ۲۵۸) اما بیشتر سخنانی که از دیگر صحابیان و تابعیان نقل شده است، به موضوع روم و قسطنطنیه اشاره نموده‌اند. (برای نمونه نک: سیوطی، الدر المنثور، ۱/ ۱۰۸) این مسئله احتمالاً بیان کننده نفوذ تفکرات اسرائیلی در میان آنان و نمایان کننده آرزوی فتح قسطنطنیه در آن دوران است. شاید روایت کعب نیز از این قبیل باشد که درباره آیه «ستدعون إلی قوم أولی بأس شدید» گفته است: «هم الروم»؛

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

(بغوی، ۴/ ۱۹۲) در حالی که غالباً مصداق این قوم را فارس، هوازن، ثقیف، بنوحنیفهٔ و اهل یمامهٔ دانسته‌اند. (نک: همان)

در موضوع فتوحات –به خصوص فتح سرزمین‌های روم، قسطنطنیه و سایر مناطقی که به مسیحیان تعلق داشت– می‌توان حلقه اتصال بین خلفا و حکام مسلمان و یهودیان تازه مسلمان را در سده‌های نخست هجری یافت. زیرا گاه با جعل احادیثی در ذم برخی سرزمین‌ها مانند شهرهای مهم روم، سپاهیان مسلمان به تخریب و فتح آن‌ها ترغیب می‌شدند. (نک: کریمی و طاووسی مسرور، ۸۵ به بعد) ریشه ماجرا به مناسبات مسیحیان و یهودیان از دوران پیش از اسلام بر می‌گردد که این روند سده‌های متمادی جاری بود. دین یهود پس از رسمیت یافتن آیین مسیحیت از سوی کنستانتین پادشاه روم، به عنوان آیین اقلیت ممنوع شد و یهودیان تحت آزار و تعقیب قرار گرفتند و این رخ‌داد پیش از اسلام واقع شده بود. از این رو، اوضاع یهودیان در امپراطوری روم بسیار دشوار شد. مسیحیان هرگونه آزار و اذیت نسبت به یهودیان را به اجرا گذاشتند. (نقوی، ۷۳– ۱۰۵) به نوشته ویل دورانت در دوران قرون وسطا، که مسیحیت قدرت را در اروپا و مناطق تحت استیلای امپراطوری روم در دست داشت، مسیحیان همواره به یهودیان بدبین بودند و گاه آنها را در شدیدترین وضع قرار می‌دادند؛ از محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی گرفته تا اجبار به تغییر آیین و گاهی اخراج آنان از مناطق مسیحیان. (نک: دورانت، ۲۰۶۷) گزارش مسعودی حاکی از آن است که در زمان نگارش کتابش در سال ۳۳۲ هجری گروهی از یهودیان از روم، سرزمین نصرانیان گریخته‌اند. (نک: مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ۱/ ۲۰۱) چنان‌که پیش از اسلام نیز بنی نضیر، بنی قریظة و بنی بهدل اقوام بنی‌اسرائیلی بودند که با غلبه رومیان بر آنها و کشتار بنی‌اسرائیل در شام، به جزیرة العرب هجرت نموده و در حجاز ساکن شده بودند. (نک: اصفهانی، ۲۲/ ۳۴۴) در مقابل یهودیان در دوره فتوحات اسلامی و در آغاز عصر عباسی، وضعیت مطلوبی در بلاد اسلامی داشتند و انقلاب بازرگانی قرن‌های هشتم و نهم میلادی موجب شد که یهودیان به تجارت محلی و بین‌المللی، صرافی و رباخواری بپردازند. در قرن دهم میلادی به حدّی رسیدند که نهادهای مالی یهود در قاهره و بغداد به دولت وام می‌دادند. از سوی دیگر بازرگانان مسلمان نیز بسیار قوی بودند، بنابراین از نفوذ آنان احساس خطر نشد و آنان با آرامش به کار خود ادامه دادند و مورد تعرض واقع نشدند. (نقوی، ۷۳– ۱۰۵)

با این وصف ریشه تحریک مسلمانان به جنگ با روم و فتح مناطق تحت حاکمیت آنان را باید در تعصب دینی جستجو کرد؛ به تعبیر دیگر ضدیت مسیحیان با یهودیان ساکن مناطق تحت سلطه حکومت بیزانس چنان ریشه‌دار و عمیق بود که یهودیان ساکن مناطق اسلامی نیز یقیناً برای سرنوشت آیین خود در روم و وضعیت یهودیان آن مناطق اهمیت قائل بودند؛ از این جهت در گسترش فتوحات مسلمین در نواحی اروپایی با خلفای مسلمان منافع مشترک و به تبع آن انگیزه دینی و قومی کافی برای جعل روایات با رنگ و بوی اسرائیلی در این

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

باره داشته‌اند. از این رو بعید نیست که ترغیب مسلمانان به فتح مناطقی چون روم و قسطنطنیه، منتهی بـه ورود روایاتی به متون دینی در حوزه مهدویت نیز شده باشد. مانند روایت زیر که رسول خـدا فرمـود: «بیـنکم وبـین الروم أربع هدن یوم الرابعة علی یدی رجل من أهل هرقل یدوم سبع سنین فقال له رجل: یا رسول الله مـن إمـام الناس یومئذ؟ قال: المهدی من ولدی ابن أربعین سنة کأن وجهه کوکب دری فی خده الأیمن خـال أسـود علیـه عباءتان قطوانیتان کأنه من رجال بنی إسرائیل یستخرج الکنوز و یفتح مدائن الشرک.» (سیوطی، العـرف‌الـوردی، ۵۴، ح۷۸) طبق روایات متعدد مهدی موعود(ع) بر سراسر زمین مسلط می‌شود، [برای نمونـه نـک: همـان، ۴۳، ح۵۴] اما در روایت مورد بحث، سخن از چهار آتش‌بـس بـین مهـدی(ع) و پادشـاه روم اسـت کـه چهـارمین آتش‌بس به مدت هفت سال به طول می انجامد؛ حال آنکه دوره حکومت مهدی(ع) طبق بیشتر احادیث حـدود هفت سال بیان شده‌است. (برای نمونه نک: همان، ۱۸، ح۳) با ایـن وصـف در چـه مجـال زمـانی آن حضـرت سراسر جهان را فتح می‌کند؟ آشکار است که با توجه به این تعارض‌ها، روایـت مـورد بحـث پذیرفتـه نیسـت. ضمن آنکه سند آن نیز تضعیف شده است. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۱۲۱) متن روایت می‌توانـد بـا برخی اخبار تاریخی که از جنگ و صلح مسلمین با حاکم روم در دوران امویان –به خصوص معاویـه– سـخن گفته‌اند هماهنگی داشته باشد. برای مثال در تاریخ یعقوبی از شکست روم به دست مسلمین، درخواست صـلح از جانب آنان با پذیرش پرداخت جزیه و قبول این پیشـنهاد از سـوی ابوعبیـده سـردمدار مسـلیمن در منطقـه، مطالبی ذکر شده است. (نک: یعقوبی، ۲/ ۱۴۱) ابن‌عساکر نیز نوشته است: «أن معاویة أغزی عبد الرحمن ابـن أم الحکم أرض الروم وکان فیها ووفد ابن هرقل خصیا له یرید معاویـة علی الصلح علی أن تجعل له ضواحی أرض الروم علی أن یکف الجنود ولا یغزیهم فأجابه معاویة...» (ابن‌عساکر، ۶۱/ ۲۲۱)

از سوی دیگر عناصری در این روایت وجود دارد که بیان کننده ردپای اسرائیلیات در آن است. از جملـه آن‌کـه قطوانی منسوب به قطوان است. قطَوان (با طـاء متحـرک) نـام موضـعی در کوفـه و جـایی در سـمرقند اسـت. (حموی، ۳/ ۴۱۷ و ابن منظور، ۱۵/ ۱۸۹) اما عبای قطوانیه (با طاء غیر متحرک) به معنای عبای سـفید کوتـاه از مخمل است. (ابن منظور، همان؛ مجلسی، ۱۳/ ۱۱ و کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهـدی(ع)، ۱/ ۱۶۰) به احتمال زیاد منظور از عبای قطوانیه، همان عبای سفید کوتاه از جنس مخمل است، نه منسوب به ناحیه قطوان در کوفه یا جایی آن سوی سمرقند. زیرا در روایتی در مورد حضرت موسی(ع) آمده‌است: «حج موسی علی تور أحمرعلیه عباءة قطوانیة.» (هیثمی، ۳/ ۲۲۱) هم‌چنان که در روایتی در منابع شیعه نیز آمده است کـه آن حضـرت بر منطقه صفاح گذر کرد، در حالی که دو عبای قطوانی بر دوش داشت: «عَلَیهِ عَبَاءَتَانِ قَطَوَانِیَتَانِ.» (نک: کلینـی، ۴/ ۲۱۳) عبای سفید کوتاه بر تن داشتن وصف دائمی نیست و طبعاً لباس آدمی، چون قابـل تغییـر و جابجـایی است، نمی‌تواند به عنوان شمائل مطرح شود؛ اما شاید مهدی موعود(ع) به هنگام ظهور چنین لباسی بر تن داشته

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

باشند. با این همه احتمال اثرپذیری از اسرائیلیات بعید نیست؛ به خصوص که روایت‌های ذکر شده درباره حضرت موسی(ع) بیان‌گر آن است که عبای قطوانی مورد استفاده ایشان نیز بوده و شاید این لباس در میان بنی‌اسرائیل هم رایج بوده است. هر چند که نمی‌توان به قطعیت در این باره نظر داد. درباره تشبیه تنومندی مهدی موعود(ع) به بنی‌اسرائیل نیز جای تأمل وجود دارد. شاید از این‌گونه باشد خبری از ابوهریره که از فتح قسطنطنیه به دست مردی از اهل بیت پیامبر(ص) سخن گفته است. (نک: سیوطی، العرف‌الوردی، ۴۶، ح۶۱) در حالی که هیچ‌یک از روایات هم مضمون از چنین فتحی سخن نگفته‌اند. (برای نمونه نک: همان، ۲۴، ح۱۳) همچنین روایتی که از قول عبد الله بن عمرو از فتح روم به دست مهدی(ع) خبر داده است در حالی که این مهدی بعد از منصور حاکم می‌شود: «بعد المهدی الذی یخرج أهل الیمن إلی بلادهم ثم المنصور ثم من بعده المهدی الذی تفتح علی یدیه مدینة الروم.» (المروزی، ۲۴۴) شبیه همین مضمون در روایتی از کعب نیز آمده است: «یکون بعد المهدی خلیفة من أهل الیمن من قحطان أخو المهدی فی دینه یعمل بعمله وهو الذی یفتح مدینة الروم ویصیب غنائمها قال کعب ویلی الناس رجل من بنی هاشم ببیت المقدس...» (همان، ۲۴۵) روایت دیگری از کعب نبرد میان مهدی و روم را به مدت ۲۰ سال توصیف کرده که با روایات حکومت هفت‌ساله آن حضرت در تعارض است؛ متن این خبر نیز چنین است: «المنصور مهدی یصلی علیه أهل السماء والأرض وطیر السماء یبتلی بقتال الروم والملاحم عشرین سنة ثم یقتل شهیدا فی الملحمة العظمی هو وألفین معه کلهم أمیر وصاحب رایة فلم یصب المسلمون بمصیبة بعد رسول الله أعظم منها.» (همان، ۲۷۹) به نظر می‌رسد برخی از این اخبار به دوران عباسیان ارتباط دارند و برخی نیز عصر امویان را در بر می‌گیرند؛ چنان‌که در روایتی از کعب آمده است: «إن الله تعالی یمد أهل الشام إذا قاتلهم الروم فی الملاحم...» (همان، ۲۸۶) این قبیل اخبار که از نبرد با روم و هزیمت روم به دست مسلمین خبر می‌دهند و در موارد چشم‌گیری ملک یا خلیفه یا مشخصاً مهدی(ع) را نیز مورد تصریح قرار می‌دهند، از راویانی چون کعب الاحبار یا کعب بن علقمه نقل شده‌اند که شمار فراوانی از آنها را می‌توان در الفتن ابن‌حماد مشاهده نمود. اخباری که علاوه بر تعارضات درونی، گاه با مسلّمات تاریخی نیز مخالفت دارند. (نک: همان، ۲۴۳ به بعد) به ویژه که اخبار این منبع که راجع به دوران امویان است نیز تا حدودی با این روایات ارتباط مضمونی دارند. (نک: همان، ۶۳ به بعد)

۳-۳- نقل مستقیم از منابع منتسب به اهل کتاب

نقل روایات مهدوی از منابع منتسب به اهل کتاب، از دروازه‌های ورود اسرائیلیات به احادیث مهدوی به شمار می‌رود. چنان‌که گاه مضامین این منقولات با روایات معتبر و متواتر نیز در تعارض قرار می‌گیرد. البته این در صورتی است که یکی از معصومان(ع) واسطه این نقل نباشد. از جمله این احادیث می‌توان به خبر زیر اشاره کرد که ابن‌منادی آن را مستقیماً از کتاب دانیال نقل کرده است:

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

ابن منادی می‌گوید: «و فی کتاب دانیال: أن السفیانیین ثلاثة وان المهدیین ثلاثة فیخرج السفیانی الأول فإذا خرج وفشا ذکره خرج علیه المهدی الأول ثم یخرج السفیانی الثانی فیخرج علیه المهدی الثانی ثم یخرج السفیانی الثالث فیخرج علیه المهدی الثالث فیصلح الله به کل ما أفسد قبله ویستنفذ الله به أهل الإیمان ویحیی به السنة ویطفئ به نیران البدعة ویکون الناس فی زمانه أعزاء ظاهرین علی من خالفهم ویعیشون أطیب عیش ویرسل الله السماء علیهم مدرارا وتخرج الأرض زهرتها ونباتها فلا تدخر من نباتها شیئا فیمکث علی ذلک سبع سنین ثم یموت.» (سیوطی، همان، ۱۱۱ ح۲۴۸الف)

منجی‌گرایی در اسلام برگرفته از روایات فراوانی است که به عقیده عالمان بزرگ و حدیث‌شناسان مبرز فریقین، در تواتر آنها شکی نیست و به خصوص علمای اهل سنت به این موضوع تصریح دارند. (نک: عظیم‌آبادی، ۱۱/ ۳۰۸) در این میان می‌توان باور به مهدویت را در مقیاس حداقلی آن، صرف‌نظر از نوعی یا شخصی بودن مصداق، برابر با اعتقاد به ظهور مردی فاطمی‌تبار در آخرالزمان، باور عمومی اهل سنت و شیعه دانست. (نک: کورانی عاملی، معجم احادیث الامام المهدی(ع)، ۱/ ۳۹؛ قندوزی، ۳/ ۳۴۵) اما آنچه در خبر یاد شده مشاهده می‌شود تصریح به وجود سه مهدی است. مراجعه به مصادر روایی شیعه نشان می‌دهد که در زبان روایات، مهدیون درباره ائمه اطهار(ع) به کار رفته است. مانند آنچه در زیارت جامعه کبیره درباره ائمه اطهار(ع) آمده است: «و أشهد أنکم الأئمة الراشدون المهدیون المعصومون المکرمون...» (صدوق، عیون‌أخبارالرضا، ۲/ ۲۷۲) یا حدیثی که امام علی(ع) از قول پیامبر اکرم(ص) نقل کرده که فرموده است: «یا علی الأئمة الراشدون المهدیون المغصوبون حقوقهم من ولدک أحد عشر إماما و أنت» (طوسی، الغیبة، ۱۳۵) اهل سنت نیز در مواردی این واژه را درباره خلفای راشدین به کار برده‌اند. (برای نمونه نک: ابن عبد البر، الاستذکار، ۵/ ۴۳۵) اما مقصود این خبر، کسانی چون خلفای راشدین یا ائمه اطهار(ع) نیستند، بلکه منظور از مهدیون، موعود شناخته شده در اسلام یعنی مهدی است که این روایت آن را در سه فرد مجسم دانسته است و مصداق دیگری را نمی‌توان برای آن یافت. از سوی دیگر وجود مؤلفه‌هایی در این روایت همچون پایان سرشار از فراوانی و رفاه و نزول برکات آسمانی و نیز حکومت هفت ساله مهدی موعود(ع) متن آن را در ظاهر موجه می‌نمایاند؛ اما موضوع تعدد مهدی، مفهومی شاذ و در تعارض با روایات متواتری است که همگی تنصیص بر ظهور یک مهدی در آخرالزمان از نسل حضرت زهرا(س) دارند. مؤلف الموسوعة فی أحادیث المهدی(ع) الضعیفة والموضوعة این روایت را از اسرائیلیات معرفی کرده است. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۳۸۳) در حقیقت باید سخن وی را پذیرفت، زیرا خبر یاد شده بی‌آنکه از معصوم نقل شده باشد، در الملاحم ابن‌منادی به نقل از کتاب دانیال بیان شده است. گفتنی است اکبرنژاد محقق کتاب العرف‌الوردی فی اخبار المهدی، تألیف سیوطی، در پانوشت این روایت آورده‌است: لم اعثر علی هذا النقل. (سیوطی، العرف‌الوردی، ۱۱۱)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

یکی از محققان با پژوهش درباره کتاب دانیال به این نتیجه رسیده است که ابن‌منادی (متوفای سال ۳۳۷ق) ادعا کرده مطالب کتابش را از کتاب دانیال نوشته و از این رو آن را وحی معرفی کرده که افزون بـر نداشـتن منبـع و سند مورد اعتماد مطالبی داستان‌گونه است که گویا قصه‌پردازان سده‌های نخستین آن را ساخته و پرداخته و نـام کتاب دانیال را بر آن نهاده‌اند. (نک: صادقی، کتاب دانیال، ۱۷) در حقیقت اعتمادی به کتاب الملاحم ابن‌منـادی نیست، هم‌چنان‌که قرطبی، آن را اسرائیلیات و آکنده از تناقضات و ناشی از جنون و هـوی و هـوس خوانـده و نقل از کتاب دانیال را بدون وساطت پیامبراکرم(ص) موجب برافتادن عدالت می‌دانـد. (نـک: قرطبـی، التـذکره، ۶۹۵) کتاب دانیال اگر چه بخشی از عهد عتیق تلقی شده اما متفاوت با آن است. اخباری که از اعتبار آن سـخن می‌گویند از صحابه و تابعان هستند که در میان آنان «کعب الاحبار» جایگاه ویژه‌ای دارد. در فهرست‌های کهن و کتب معتبر کهن شیعه از این کتاب اسمی به میان نیامده است. (صادقی، کتاب دانیال، ۱۵ –۱۷) مجلسـی نیـز بـا وجود نقل اخباری چند از آن، اعتمادی به اسانید سایر اخبارش نکرده است. (نک: مجلسی، ۵۵/ ۳۳۵)

نا گفته نماند که روایت دیگری هم از مهدیون ثلاث یاد نموده است که مضمون آن با روایات متـواتر در تضـاد است. ولید بن مسلم می‌گوید از مردی که برای قومی سخن می‌گفت شنیدم که گفت: «المهـدیون ثلاثـة مهـدی الخیر عمر بن عبد العزیز ومهدی الدم وهو الذی تسکن علیه الدماء ومهدی الدین عیسی بن مریم تسلم أمته فی زمانه.» (ابن‌حماد، ۱/ ۳۵۹ و سیوطی، العرف‌الوردی، ۸۸، ح۱۷۸) در متن این خبر مصادیق مهدیون نیز مشخص شده و عمر بن عبدالعزیز نیز یکی از آنان ذکر شده است.

ابن حجر از تصریح ابن‌منادی به اخذ روایت دیگری از کتاب دانیال در ارتباط با مهدویت خبر داده است. مـتن سخن ابن‌منادی چنین است: «وقد وجدنا فی کتاب «دانیال»: إذا مات المهدی ملک خمسة رجال وهـم مـن ولـد السبط الأکبر – یعنی ابن الحسن بن علی، ثم یملک بعدهم خمسة رجال مـن ولـد السـبط الأصـغر، ثـم یوصـی آخرهم بالخلافة لرجل من ولد السبط الأکبر فیملک، ثم یملک بعده ولده، فیتم بذلک اثنا عشر ملکـا کـل واحـد منهم إمام مهدی.» (ابن‌الجوزی، کشف المشکل من حدیث الصحیحین، ۱/ ۴۵۴) همچنین کعب الاحبار آشـکارا اذعان می‌نماید که صفاتی از مهدی(ع) را در اسفار انبیاء مشاهده کرده است: «إنی أجد المهدی مکتوبا فی أسفار الأنبیاء ما فی عمله ظلم ولا عیب.» (المروزی، ۲۲۱) همچنین عبدالله بن عمرو در روز نبرد یرموک به نوشته‌هایی از اهل کتاب مشتمل بر مطالب فراوانی از اسرائیلیات دست یافته بود و در حالی که در آنهـا مطالـب معـروف و مشهور، آمیخته با منکر و مردود وجود داشت، آنها را نقل می‌کرد؛ ابن عمرو در متن روایت زیر بـدین موضـوع اقرار می‌کند؛ این روایت سخن از مهدی و در عین حال خلفا و حاکمان قبل و بعد از او نموده است کـه نکـات قابل تأملی در آن به چشم می‌خورد. متن روایت چنین است: «وجدت فی بعض الکتب یوم الیرموک، أبـو بکـر الصدیق أصبتم اسمه، عمرالفاروق قرن من حدید أصبتم اسمه، عثمان ذو النورین أو فی کفلین من الرحمـة، لأنـه

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

قتل مظلوما أصبتم اسمه، ثم یکون السفّاح، ثم یکون منصور، ثم یکون الأمین، ثم یکون المهدی، ثم یکون سیف وسلام- یعنی صلاحا وعافیة- ثم یکون أمیر العُصَب، ستة منهم من ولد کعب بن لؤی، ورجل من قحطان، کلهم صالح، لا یری مثله.» (سیوطی، العرف الوردی، ۱۰۶، حدیث ۲۳۷) اقرار ابن‌عمرو به مشاهده این خبر در یکی از منابع اهل کتاب، برای تضعیف و جعلی دانستن آن بر پایه اخبار اسرائیلی کفایت می‌کند. ضمن آن‌که در متن روایت، با فروگزاردن نام علی بن ابی‌طالب(ع)، خلیفه بعد از عثمان بن عفّان، سفّاح خوانده شده است. مؤلف موسوعة فی أحادیث الإمام المهدی(ع) الضعیفة والموضوعة در اسرائیلی بودن این روایت تردیدی ندارد. (نک: عبد العظیم البستوی، الموسوعة، ۱۵۸)

۳-۴- وجود نام ناقلان اسرائیلیات در اسناد روایات

یکی از شواهدی که به موجب آن می‌توان ردپای اسرائیلیات را در روایات مهدوی مشاهده کرد، وجود نام ناقلان اخبار اسرائیلی در اسناد آنهاست. اگر چه این مسئله دلالت قطعی بر اسرائیلی بودن اخبار نداشته و در کنار دیگر شواهد، صرفاً موجب تقویت احتمال نفوذ اسرائیلیات در این روایات به شمار می‌روند. به بیان دیگر لزوماً نمی‌توان هر روایتی را که از این اشخاص نقل شده است، اسرائیلی شمرد و وجود شواهد متنی نیز در این میان ضروری است. معروف حسنی ناقلان روایات اسرائیلی را زنادقه‌ای می‌داند که تظاهر به اسلام نمودند تا منقولات آنان از سوی مسلمین پذیرفته شود. بدین ترتیب صحابه به این اشخاص اعتماد نمودند و خرافات وارد متون دینی از جمله اخبار فتن و رستاخیز شد. (نک: معروف حسنی، ۹۲) نقل اسرائیلیات منحصر به گروهی از صحابه نبود، بلکه این روند همچنان تا دوران عباسیان ادامه داشت. (عسکری، ۲/ ۴۹) اسناد بیشتر روایاتی که در بخش‌های پیشین بررسی شد، حاوی نام اشخاصی است که در ادامه به معرفی اجمالی آنها می‌پردازیم.

۳- ۴-۱- کعب الأحبار حمیری

نام وی کعب و نام پدرش ماتع (نک: ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۲/ ۱۴۸؛ مزی، ۲۴/ ۱۸۹) یا مانع و کنیه‌اش ابواسحاق بود. (نک: ابن اثیر، اسد الغابة، ۴/ ۲۷۴) زمان پیامبر(ص) را درک کرده اما آن حضرت را ملاقات نکرده بود. (نک: همان) برخی نوشته‌اند کعب در زمان ابوبکر مسلمان شد. (نک: ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۲/ ۱۴۸؛ مزی، ۲۴/ ۱۸۹) اما اسلام آوردن او در زمان خلیفه دوم محتمل‌تر است. (نک: ابن اثیر، اسد الغابة، ۴/ ۲۷۴] ابوریه نیز معتقد است که کعب قطعاً در زمان عمر اسلام آورده است. [نک: ابوریه، اضواء علی السنة المحمدیة، ۱۴۷)

کعب مدتی در مدینه بود و سپس در شام سکنی گزید و در زمان خلافت عثمان در همان شهر از دنیا رفت. (مزی، ۲۴/ ۱۹۰-۱۹۱) وی از کبار علمای اهل کتاب بود و صحابه از او فرا می‌گرفتند. (ذهبی، تذکرة الحفاظ،۱/ ۵۲) گفته‌اند که صحابه با او نشست و برخاست می‌کردند و او از کتاب‌های اسرائیلی برای‌شان حدیث می‌نمود.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

(نک: همو، سیر اعلام النبلاء، ۳/ ۴۸۹) همچنین روایاتی را به صورت مرسل از پیامبر(ص) نقل کرده است. (همو، تهذیب التهذیب، ۸/ ۳۹۳)

کعب مهم‌ترین متهم رواج اسرائیلیات در بین مسلمین است، چنان‌که ابوهریرهٔ به مثابه شاگرد وی اسرائیلیات را از او فرا می‌گرفت. روایات فراوان این دو تن که سرشار از خرافات بود در میان جامعه مسلمین سرازیر شده بود. ابوریه می‌گوید: کعب و ابوهریره کسانی هستند که به سبب انتشار خرافات و اوهام در اسلام به فساد پرداختند. (ابوریه، شیخ المضیرة أبو هریرة، ۸۹) طه حسین معتقد است کعب در زمان پیامبر(ص) علی‌رغم آن‌که بر صفات و خصوصیات آن حضرت به عنوان پیامبر خدا آگاه شده بود اسلام نیاورد و بر یهودیت خود پایدار بود. وی در زمان عمر به مدینه آمد و به اسلام گروید و ادعا نمود که صفات مسلمانان را در کتب پیشین دیده است. بدین ترتیب او مسلمانان را از این سخنان به هیجان می‌آورد تا جایی که عمر از او پرسید: آیا نام عمر را در تورات دیده‌ای؟ او نیز در پاسخ گفت: نامت را ندیده‌ام اما صفاتت را یافته‌ام! (همان، ۹۲ و ۹۳ به نقل از طه حسین) معاویه کعب را به عنوان یکی از مستشاران خود برگزیده بود و دستور داده بود که در سرزمین شام قصه‌پردازی کند. (همو، اضواء علی السنة المحمدیة، ۱۴۷) امام باقر(ع) با شنیدن روایتی از کعب الاحبار در تقدیس افراطی بیت المقدس بر افروخت و او را دروغ‌گو خواند. (نک: کلینی، ۴/ ۲۳۹)

روایات کعب در حوزه مهدویت، چشم‌گیر است. در روایاتی که نمادهای اسرائیلی در آنها یافت می‌شوند، به خصوص می‌توان نام کعب را در اسناد شماری از آنها مشاهده کرد؛ صرف‌نظر از آن‌که از نظر دلالی اعتبار دارند یا نه. مانند روایات مربوط به بیت‌المقدس، (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۱/ ۲۱۷) روم، (نک: همان، ۳۴۴ –۳۷۱) شام، (نک: همان، ۴۱۰ –۴۱۷) نزول عیسی بن مریم(ع)، (نک: همان، ۵۲۳ – ۵۶۱) قسطنطنیه، (نک: همان، ۲/ ۴۹ –۵۰) و دجال. (نک: همان، ۶۲ –۹۳) ناگفته نماند که در برخی از این روایات مقصود از کعب، کعب الاحبار نیست؛ بلکه آن‌گاه که نام «کعب» با اطلاق ذکر می‌شود مقصود کعب بن علقمه است که از تابعین بوده و اتفاقاً وی نیز از ناقلان اسرائیلیات و معترفین به رجوع به کتاب‌های یهودی–مسیحی است. (برای آگاهی بیشتر نک: صادقی، پژوهشی در زمینه جعل و تحریف در روایات مهدویت، ۳۱) تفکیک دقیق آن دو در این روایات با بررسی رجال اسنادشان تا حدود زیادی ممکن است.

۳-۴-۲- ابوهریره

اسامی متعددی برای او بر شمرده‌اند؛ (نک: ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ۷/ ۴۲۵ به بعد) از جمله: عبد الله‌بن‌عامر، بریربن‌عشرقة، سکین‌بن‌دومة، احمدبن‌زهیر و... (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۳/ ۱۰۰۴) با این حال بر هیچ کدام از اسامی او، اعتمادی نیست؛ چاره‌ای نبوده که حداقل به کنیه او اشارت شود و همه بر آن متفق گردند. (همان) ابوهریره گفته است: «هیچ یک از اصحاب پیامبر به‌اندازه من، حدیث و خبر نقل نکرد، غیر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

از عبدالله بن عمرو بن عاص؛ دلیل فراوانی احادیث او این بود که عبدالله هر چه بـه گوشـش مـی رسـید، مـی نوشت؛ اما من نمی‌نوشتم.» (بخاری، ۱/ ۳۶) وی در سال هفتم هجری اسلام آورده (ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ۱/ ۶۷) و جز زمان اندکی از عصر حیات پیامبراکرم(ص) را در حال اسلام درک نکرده است. بیشتر اخبار و احادیث منقول از ابو هریره شنیده‌هایش از صحابه و تابعان و ساخته‌هـای خـود اوسـت و آنچـه مستقیماً از زبان پیامبراکرم(ص) شنیده بسیار اندک و ناچیز است. به گفته دانشمندان، ابوهریره از آغازگران نقـل اخبار اسرائیلی است؛ به خصوص آن‌گاه که به معاویه در شام پیوست و او برایش اسـباب رفـاه و تـنعم فـراهم نمود. (نک: معروف حسنی، ۹۲) طبق بیان امام‌صادق(ع) ابوهریره در شمار سه نفری است که به پیامبراکرم(ص) دروغ می بستند. (نک: صدوق، الخصال، ۱/ ۱۹۱) وی همراه معاویه وارد مسجد کوفه شد و حدیثی دروغین در مذمت امام‌علی(ع) گفت و مورد اکرام معاویه قرار گرفت و به ولایت مدینه منسوب شد. (ابـن ابـی‌الحدیـد، ۴/ ۶۷) در معجم احادیث الامام المهدی(ع) نام ابوهریره در سند بیش از ۱۱۰ حدیث به چشم می‌خورد. برای مثال از عناصر مرتبط با اسرائیلیات می‌توان یهود، (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهـدی(ع)، ۱/ ۳۱۲ – ۳۱۳) روم، (نک: همان، ۳۳۳ –۳۶۰؛ ۲/ ۵۶) شام، (نک: همان، ۱/ ۴۰۶) نزول عیسی بن مریم(ع)، (نک: همـان، ۵۱۸ –۵۶۲) دجال، (نک: همان، ۲/ ۲۹ –۴۱) قسطنطنیه (نـک: همـان، ۴۹– ۵۱) و... را نـام بـرد کـه نـام او در سندشان به چشم می‌خورد.

۳-۴- ۳-عبدالله بن عمرو بن عاص

اقرار ابن‌عمرو به مشاهده خبری مرتبط با مهدویت در یکی از کتاب‌های اهل کتاب، برای اطمینـان از اسـرائیلی بودن روایات مورد نظر کافی است. به گفته علمای اهل سنت او از برگیرندگان اسـرائیلیات بـوده اسـت. (نـک: شوکانی، ۸/ ۲۹۵) هم‌چنان که ابـن‌کثیـر پـس از نقـل روایتـی از او نوشـته‌اسـت: «ایـن روایـت از مطالـب دو مجموعه‌ای است که عبدالله‌بن‌عمروبن‌عاص آن‌ها را در یرموک به دست آورده بود و مشتمل بر مطالب فراوانـی از اسرائیلیات بود که آن‌ها را نقل می‌کرد، در حالی که در آن‌ها مطالـب معـروف و مشـهور آمیختـه بـا منکـر و مردود بود». (ابن کثیر، البدایة والنهایة، ۱/ ۲۴) به عنوان مثال روایتی از وی نقل شده است که در متن آن به ذکـر نام خلفا پرداخته و از خلفای ثلاث سخن گفته سپس نام سفاح را آورده است که در این ترتیب نام امام‌علی(ع) حذف شده است. در ادامه پس از ذکر اسامی منصور و امین از مهدی موعـود(ع) خبـر داده و سـپس نـام‌هـای دیگری را آورده است. (نک: سیوطی، العرف الـوردی، ۱۰۶، ح۲۳۷) در شـماری از روایـات منقـول از وی نیـز نمادهای یهودی–مسیحی حضور دارند. مانند یهود، (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمـام المهـدی(ع)، ۱/ ۳۱۲) روم، (نک: همان، ۳۵۰) نزول عیسی بن مریم(ع)، (نک: همان، ۵۱۷ –۵۶۲) قسطنطنیه (نک: همان، ۲/ ۴۹ –۵۷(و دجال (نک: همان ۲/ ۶۲ –۱۱۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

۳-۴-۴- تمیم بن اوس

نام کامل وی «تمیم‌بن‌اوس‌بن‌خارجه» بوده (ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ۱/ ۱۴۳) و او یکی از نصرانیان تازه مسلمان است که در سال نهم بعد از هجرت اسلام آورد. (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱/ ۱۹۳) تمیم پس از قتل عثمان، رهسپار شام، مقر حکومت معاویه شد و در بیت المقدس سکنی گزید. وی را از عالمان به تورات و انجیل به شمار آورده‌اند. (نک: ذهبی، تهذیب التهذیب، ۱/ ۴۴۹) مرگ او را نیز در فلسطین گزارش کرده اند. (نک: زرکلی، ۲/ ۸۷) تمیم کسی است که روایت دجال و جساسه به او منسوب است و ادعا شده که وی آن را برای پیامبر نقل کرد و پیامبر نیز آن را برای مردم بیان نمود. (نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۲/ ۴۴۲) چنان‌که روایات دیگری که حاوی نمادهای اسرائیلی است از قول یا طریق وی وجود دارند؛ مانند اخباری درباره روم (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۱/ ۳۴۵ -۳۴۶) و دجال. (نک: همان، ۷۷/۲)

۳-۴-۵- وهب بن منبه

وهب بن منبه یمانی اصالتاً اهل فارس یا هرات خراسان است که کسری او را اخراج نمود و به یمن فرستاد. در زمان پیامبر اکرم(ص) اسلام آورد اما با این حال از تابعان به شمار می‌آید. (نک: ذهبی، تهذیب التهذیب، ۱۱/ ۱۴۸) عسکری باور دارد که او در زمان خلفا مسلمان شده است. (عسکری، ۲/ ۴۹) وی به گفته خودش ۳۰ کتاب ناز ل شده بر ۳۰ پیامبر را قرائت کرده است. (مزی، ۳۱/ ۱۴۵) وهب از مشهورترین و مهم‌ترین راویان اسرائیلیات به شمار می‌رود؛ (ابن حجر، ۸/ ۳۱۴) چنان‌که او را از بدترین راویان اسرائیلیات و بیشترین تلبیس‌کنندگان و خدعه‌گران برای مسلمین دانسته‌اند که بعد از وفات پیامبر(ص) به اسلام گروید و صحابه به سخنان او که حاکی از اسرائیلیات بود اعتماد نمودند (نک: معروف حسنی، ۹۲) ذهبی نیز او را یکی از قصه‌پردازان معرفی کرده است. (نک: ذهبی، المغنی فی الضعفاء، ۲/ ۵۰۵) وهب به خلفا تقرب می‌جست و در برابر، آنان نیز عرصه را برای وی می‌گشودند تا اسرائیلیات را در میان مسلمین ترویج کند. (عسکری، ۲/ ۴۹) حدیثی مرفوع در فضیلت او به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده‌اند که چنین است: «رجلان فی أمتی أحدهما یقال له وهب یؤتیه الله تعالی الحکمة...» (ذهبی، تهذیب التهذیب، ۱۱/ ۱۴۸) گفته شده است که وهب در فضایل اعمال حدیث وضع می‌نمود. (نک: الموضوعات، ۱/ ۸) شماری از روایات مهدوی نیز که حاوی نمادهای اسرائیلی چون روم (نک: کورانی عاملی، معجم أحادیث الإمام المهدی(ع)، ۱/ ۳۵۰) و دجال (نک: همان، ۲/ ۱۵۹) هستند از قول او یا از طریق وی نقل شده‌اند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

نتایج مقاله

۱- محققان مسلمان تردیدی در اثرگذاری اسرائیلیات در متون دینی ندارند؛ چنان‌که دانشمندان زیادی تلاش نموده‌اند که متون اسلامی را از این اخبار ضعیف پالایش نمایند. در پی خانه‌نشین کردن اهل بیت(ع) و ایجاد فضای اختناق برای ایشان و همچنین به دنبال تحرکات گسترده‌ای که از سوی برخی از احبار و دانشمندان تازه-مسلمان از همان دوران آغاز شد و به واژه در زمان معاویه با پشتیبانی وی به اوج خود رسید، شمار فراوانی از روایات متأثر از اسرائیلیات در قالب روایات جعلی و تحریف شده در موضوعات مختلف وارد متون اسلامی شدند. با این همه نفوذ اسرائیلیات غالباً در میان کتاب‌های اهل سنت صورت گرفته است و کتاب‌های شیعه با توجه به حضور و نظارت ائمه اطهار(ع) بر یاران و شیعیان‌شان نسبت اندکی از این اخبار را در خود جای داده‌اند.

۲- یکی از حوزه‌هایی که می‌توان از نفوذ و تأثیر اسرائیلیات در روایات مربوط به آن شواهدی ارائه نمود، حوزه مهدویت است. مهدویت از یک‌سو به امور غیبی و پیش‌گویی درباره حوادث آینده مربوط می‌شود و از سوی دیگر مستقیماً به عرصه‌های سیاسی و اجتماعی پیوند می‌یابد. از این رو بستر مناسبی برای جعل و تحریف در اخبار مربوط به آن وجود دارد و بر همین پایه ورود اسرائیلیات به این عرصه بعید نیست.

۳- شواهدی وجود دارند که احتمال اثرگذاری اسرائیلیات در میان روایات مهدوی را نشان می‌دهند؛ تقدیس سرزمین‌های مقدس یهودی و مسیحی همچون بیت المقدس، انطاکیه، بحیره طبریه و به طور کلی منطقه شام از مهم‌ترین این شواهد در حوزه متنی به شمار می‌رود. همچنین در همین حوزه می‌توان تفصیل و تحریف در مفاهیم مشترک اسلامی-اسرائیلی مانند خروج دجال و فتوحات اسلامی در مناطق شام و اروپا و جنگ و صلح با روم را عنوان کرد. هم‌چنان که نقل روایات از منابع منتسب به اهل کتاب، مانند نقل برخی روایات از کتاب دانیال یا اسفار انبیاء و نیز نوشته‌هایی که عبدالله بن عمرو در نبرد یرموک بدان دست یافته بود دیگر شاهد ناظر بر متن روایات در این خصوص به شمار می‌رود. در حوزه سندی نیز وجود نام ناقلان اسرائیلیات از جمله کعب الاحبار، ابوهریره، عبدالله بن عمرو بن عاص، تمیم بن اوس و وهب بن منبه در اسناد روایات گویای اثرپذیری شماری از روایات مهدوی از اسرائیلیات است که این موضوع خود نمی‌تواند مستقلاً گواه اسرائیلی بودن اخبار باشد؛ بلکه باید آن را در کنار شواهد متنی به عنوان معاضدی در نتیجه‌گیری مورد نظر یاد نمود.

۴- اگر چه نمی‌توان در اسرائیلی بودن اخبار حاوی شواهد ذکر شده به طور قطع حکم نمود، اما شواهد فی‌الجمله گویای اثرپذیری شماری از روایات مهدوی از اسرائیلیات است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- ابن ابی الحدید، عز الدین عبدالحمید، شرح نهج البلاغة، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، ١٤٠٤ هـ ق

۳- ابن اثیر، علي بن أبي الكرم، أسد الغابة، بيروت: دار الكتاب العربي، بي‌تا

٤- همو، الكامل في التاريخ، بيروت: دار صادر، ١٣٨٦ هـ ق/ ١٩٦٦م

٥- ابن حجر، احمد بن علي العسقلاني، فتح الباري، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بي‌تا

٦- همو، الإصابة في تمييز الصحابة، تحقيق: علي محمد البجاوي، بيروت: دار الجيل، الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ ق

۷- همو، تقريب التهذيب، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، لبنان، الطبعة الثانية، ١٤١٥ هـ ق / ١٩٩٥م

۸- همو، تهذيب التهذيب، بيروت: دار الفكر ، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ هـ ق / ١٩٨٤م

۹- ابن عبد البر، يوسف بن عبدالله، الاستذكار، تحقيق: سالم محمد عطا-محمد علي معوض، دار الكتب العلمية، بيروت: الطبعة الأولى، ٢٠٠٠م

۱۰- همو، الاستيعاب في معرفة الاصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، دار الجيل، بيروت: الطبعة الأولى، ١٤١٢ هـ ق

۱۱- ابن حنبل، احمد، مسند أحمد، بيروت: دار صادر، بي‌تا

۱۲- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت: مكتبة المعارف، بي‌تا

۱۳- همو، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: يوسف عبد الرحمن المرعشلي، بيروت: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٢ هـ ق/ ١٩٩٢ م

١٤- ابن منظور، محمد، لسان العرب، نشر أدب الحوزة، قم، ايران، دار صادر، بيروت، محرم ١٤٠٥ هـ ق

١٥- ابن جوزي، عبدالرحمن بن على، كشف المشكل من حديث الصحيحين، تحقيق: علي حسين البواب، دار الوطن للنشر، الرياض، ١٤١٨هـ ق/ ١٩٩٧ م

١٦- همو، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، تحقيق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٢ هـ ق/ ١٩٩٢ م

١٧- همو، الموضوعات، تحقيق: عبد الرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفية، المدينة المنورة، الطبعة الأولى، ١٣٨٦ هـ ق / ١٩٦٦م

١٨- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمة ابن خلدون، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، الطبعة الرابعة، بي تا

١٩- ابن العديم، عمر بن أحمد العقيلي الحلبي، بغية الطلب في تاريخ حلب، تحقيق: سهيل زكار، مؤسسة البلاغ، بيروت، ١٤٠٨ هـ ق/ ١٩٨٨م

٢٠- ابن عساكر، علي بن حسن، تاريخ دمشق، تحقيق: علي شيري، بيروت : دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ، ١٤١٩ هـ ق / ١٩٩٨ م

٢١- ابن قيس هلالى، سليم، كتاب سليم بن قيس، قم: انتشارات الهادى، ١٤١٥ هـ ق

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

٢٢- ابن قيم، محمّد بن ابي بكر، المنار المنيف في الصحيح والضعيف، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، مكتبة المطبوعات الإسلامية، حلب، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ هـ ق /١٩٨٣ م
٢٣- ابوريه، محمود، اضواء علي السنة المحمدية، چاپ پنجم، قاهره: نشر البطحاء، بي‌تا
٢٤- همو، شيخ المضيرة أبو هريرة، بيروت : مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بي‌تا
٢٥- ادريسي، شريف، نزهة المشتاق في اختراق الآفاق، بيروت: عالم الكتب، ١٤٠٩ هـ ق/ ١٩٨٩م
٢٦- اصفهاني، ابوالفرج علي بن حسين، الاغاني، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي‌تا
٢٧- الباني، محمّد ناصر الدين، قصة المسيح الدجال، المكتبة الإسلامية، عمان، الأردن، بي تا
٢٨- اميني، عبدالحسين احمد، الوضاعون وأحاديثهم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية، ١٤٢٠ هـ ق/ ١٩٩٩ م
٢٩- بخاري، محمد بن إسماعيل، الصحيح، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠١ هـ ق/ ١٩٨١ م
٣٠- بغوي، حسين بن مسعود، معالم التنزيل فى تفسير القرآن، تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، بيروت: دار المعرفة، بي‌تا
٣١- بلاذري، احمد بن يحيي بن جابر، فتوح البلدان، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، ١٩٥٦م
٣٢- ترمذي، محمد بن عيسى، سنن الترمذى، تحقيق أحمد محمد شاكر وآخرون، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا
٣٣- تميمي مغربي، نعمان بن محمد، شرح الأخبار، تحقيق: السيد محمد الحسيني الجلالي، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، قم، بي‌تا
٣٤- حكيم، سيد محمد باقر، علوم القرآن، قم: مجمع الفكر الإسلامي، ١٤١٧ هـ ق
٣٥- حموي، ياقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بيروت: دار الفكر، بي تا
٣٦- دهخدا، علي‌اكبر، لغت‌نامه، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧٢ هـ ش
٣٧- دورانت، ويل، تاريخ تمدن، تهران: انتسارات علمي و فرهنگي، ١٣٧٨ هـ ش
٣٨- ذهبي، محمد بن احمد، تاريخ الإسلام، تحقيق: عمر عبد السلام تدمرى، دار الكتاب العربي، لبنان/ بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ ق/ ١٩٨٧م
٣٩- همو، تذكرة الحفاظ، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، بي تا
٤٠- همو، سير اعلام النبلاء، تحقيق: إبراهيم الزيبق، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، الطبعة التاسعة، ١٤١٣ هـ ق / ١٩٩٣ م
٤١- همو، المغني في الضعفاء، تحقيق: أبي الزهراء حازم القاضي، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٨ هـ ق/ ١٩٩٧ م
٤٢- همو، ميزان الاعتدال، تحقيق: علي محمد البجاوي، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت، لبنان، بي‌تا
٤٣- ذهبي، محمد حسين، الاسرائيليات في التفسير والحديث، دارالايمان، دمشق، چاپ دوم، ١٤٠٥ هـ ق
٤٤- رفيعي محمدي، ناصر، "انگيزه ديني و فرهنگي در وضع حديث"، مجله طلوع، ش٢، تابستان ١٣٨١
٤٥- زركلي، خيرالدين، الأعلام، دار العلم للملايين، بيروت، لبنان، الطبعة الخامسة، ١٩٨٠م
٤٦- ساشادينا، عبدالعزيز عبدالحسين، "مهدويت"، ترجمه بهروز جندقي، مجله انتظار، بهار ١٣٨٤، شماره ١٥
٤٧- سمعاني، منصور بن محمد، تفسير السمعاني، تحقيق: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، دار الوطن، الرياض، ١٤١٨ هـ ق/ ١٩٩٧م

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

٤٨- سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، الدر المنثور فى تفسير المأثور، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ، ١٤٠٤ هـ ق
٤٩- همو، العرف الوردي في أخبار المهدي، تحقيق و تصحيح: مهدي اكبرنژاد، چاپ اول، تهران: هستي نما، ١٣٨٧هـ.ش
٥٠- شوكاني، محمد بن علي بن محمد، نيل الأوطار، دار الجيل، بيروت، ١٩٧٣م
٥١- صادقي، سيد جعفر، پژوهشي در زمينه جعل و تحريف در روايات مهدويت، تهران :ناشر: مؤلف، ١٣٩٢ هـ ش
٥٢- صادقي، هادي، "كتاب دانيال"، مجله كتاب ماه دين، شماره ٩٧ و ٩٨، آبان و آذر ١٣٨٤
٥٣- صدوق، محمد بن علي، ، الخصال، قم: انتشارات جامعه مدرسين قم، ١٤٠٣ هـ ق
٥٤- همو، عيون أخبار الرضا(ع)، انتشارات جهان، ١٣٧٨ هـ ق
٥٥- صنعاني، عبد الرزاق، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، منشورات المجلس العلمي، بي‌تا
٥٦- طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، دفتر انتشارات اسلامى جامعه‌ى مدرسين حوزه علميه قم، قم، چاپ پنجم، ١٤١٧ هـ ق
٥٧- طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ١٣٧٢ هـ ش
٥٨- طبراني، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، دار إحياء التراث العربي، بي تا
٥٩- طوسي، محمد بن حسن، تهذيب الاخبار، دار الكتب الإسلاميه تهران، ١٣٦٥ هـ ش
٦٠- همو، الغيبة، يك جلد، مؤسسه معارف اسلامى قم، ١٤١١ هـ ق
٦١- عبد العظيم البستوي، عبد العليم، المهدي المنتظر(ع) في ضوء الأحاديث والآثار الصحيحة، المكتبة المكية، مكة المكرمة، ١٤٢٠ هـ ق/ ١٩٩٩م
٦٢- همو، موسوعة في أحاديث الإمام المهدي(ع) الضعيفة والموضوعة، المكتبة المكية، مكة المكرمة، ١٤٢٠ هـ.ق/١٩٩٩م
٦٣- عسكري، مرتضى، معالم المدرستين، مؤسسة النعمان للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٠ هـ ق/ ١٩٩٠ م
٦٤- عظيم آبادي، محمّد شمس الحق، عون المعبود، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة الثانية، ١٤١٥ هـ ق
٦٥- قاري، ملاعلي، الأسرار المرفوعة في الأخبار الموضوعة (الموضوعات الكبرى)، تحقيق: محمد بن لطفي الصباغ، المكتب الاسلامي، بيروت، ١٤٠٦ هـ ق
٦٦- قبادياني، ناصر خسرو، سفر نامه، تحقيق: يحيى الخشاب، دار الكتاب الجديد، بيروت، الطبعة الثالثة، ١٩٨٣م
٦٧- القرطبي، محمد بن أحمد، الجامع لاحكام القرآن، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥ هـ ق/١٩٨٥م
٦٨- همو، التذكرة، دارالكتب العلميه، بيروت، بي تا
٦٩- قندوزي، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوي القربى، تحقيق: سيد علي جمال أشرف الحسيني، دار الأسوة للطباعة والنشر، تهران، الطبعة الأولى، ١٤١٦ هـ ق
٧٠- كريمي، محمود و طاووسي مسرور، سعيد، "انگيزه‌هاي سياسي در جعل روايات مدح و ذم بلاد"، مجله دانش سياسي، دوره ٦، شماره ١١، ارديبهشت ١٣٨٩ هـ ش
٧١- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، دار الكتب الإسلامية تهران، ١٣٦٥ هـ ش

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]

٧٢- كوراني، عاملي علي، معجم أحاديث الإمام المهدي(ع)، تحقيق و إشراف: شيخ علي كوراني عاملي، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، الطبعة الأولى ١٤١١ هـ ق
٧٣- همو، المعجم الموضوعي لأحاديث الإمام المهدي(ع)، مكتبة اهل البيت(ع) ، ١٤٢٦ هـ ق/ ٢٠٠٦م
٧٤- متقي هندي، علي بن حسام الدين، كنز العمال، تحقيق: الشيخ بكري حياني، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ هـ ق/ ١٩٨٩ م
٧٥- مجلسي، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار(ع)، مؤسسة الوفاء بيروت، لبنان، ١٤٠٤ هـ ق
٧٦- المروزي، نعيم بن حماد، الفتن، تحقيق سهيل زكار، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، ١٤١٤ هـ ق/١٩٩٣م
٧٧- مزي، يوسف بن زكي، تهذيب الكمال، تحقيق بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ هـ ق/ ١٩٨٠م
٧٨- مسعودي، علي بن حسين، التنبيه والإشراف، دار صعب، بيروت، بي‌تا
٧٩- همو، مروج الذهب ومعادن الجوهر، منشورات دار الهجرة ايران - قم، ١٤٠٤ هـ ق/ ١٣٦٣ هـ ش/ ١٩٨٤م
٨٠- معرفت، محمد هادي، تفسير و مفسران، مؤسسه فرهنگي التمهيد، چاپ اول، قم، ١٣٨٠ هـ ق
٨١- معروف الحسني، هاشم، دراسات في الحديث والمحدثين، دار التعارف للمطبوعات، بيروت، ١٣٩٨ هـ ق/ ١٩٧٨ م
٨٢- مقدسي، يوسف بن يحيى، عقد الدرر في أخبار المنتظر، تحقيق: عبد الفتاح محمد الحلو، مكتبة عالم الفكر، القاهرة، ١٣٩٩ هـ ق/ ١٩٧٩ م
٨٣- نقوي، حسين، "يهوديان در سرزمين‌هاي اسلامي"، معرفت اديان، سال دوم، شماره اول، زمستان ١٣٨٩هـ ش
٨٤- نيشابوري، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، دار الفكر، بيروت، لبنان، بي تا
٨٥- هيثمي، علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ هـ ق/ ١٩٨٨ م
٨٦- يعقوبي، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر، تاريخ اليعقوبي، دار صادر، بيروت، بي‌تا
٨٧- يوحنا، انجيل يوحنا، انتشارات ايلام، بي تا

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-11-24]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1394.8.16.2.2]